



دیپلماسی محیط‌زیستی

داکتر عباس بصیر^۱

چکیده

بحران‌های محیط‌زیستی از جدی‌ترین نگرانی‌های پنج دهه اخیر ساکنان زمین است. از یک سو دسته‌ای از دانشمندان با شناسایی عوامل و پیامدها، دستورالعمل‌هایی برای تغییر وضع موجود ارائه کرده‌اند و از سوی دیگر جامعه جهانی نیز به شدت درگیر این موضوع شده است. با توجه به این که مسائل زیست‌محیطی با ماهیت جهانی و بین‌المللی دارند و یا اگر ملی هم باشند، دارای پیامدهای بین‌المللی هستند، موجب شکل‌گیری دیپلماسی محیط‌زیستی شده است. در این نوشتار، به مطالعه نقش دیپلماسی محیط‌زیستی در حفاظت محیط‌زیست جهان پرداخته شده است. دیپلماسی محیط‌زیستی از اشکال نوین دیپلماسی است که با الهام از مفهوم دیپلماسی چندجانبه، به ابزار دیپلمات‌ها تبدیل شده است. بخش اعظم دیپلماسی بین‌المللی مربوط به مسائل محیط‌زیستی حول محور ایجاد، اجرا و اثربخشی رژیم‌های بین‌المللی مرتبط با محیط‌زیست متمرکز شده است. درک روشن از مسئله و اراده قوی در سطح رهبران، همزمان با ایجاد ظرفیت علمی و تخنیکی، از شرایط موفقیت دیپلماسی محیط‌زیستی به‌شمار می‌رود. از جایی، این موضوع بینارشته‌ای است و همکاری متخصصین علوم مختلف را ایجاب می‌کند.

مفاهیم کلیدی: محیط‌زیست، دیپلماسی، روابط بین‌الملل، جامعه جهانی، تغییرات

اقلیمی، افغانستان.

۱. دکترای حقوق بین‌الملل محیط‌زیست و رئیس عمومی سازمان همکاری‌های محیط‌زیستی کشورهای جنوب آسیا
abas.basir@gmail.com

مقدمه

صنعتی شدن موجب بالارفتن شاخص توسعه انسانی در جهان امروز شد و در بسیاری از نقاط جهان آسایش و رفاه بشر را به ارمغان آورد. گسترش روزافزون صنعت و توسعه سریع سکتور تولید، به توسعه جامعه انسانی در ابعاد مختلف انجامید؛ اما ارتقای توسعه اقتصادی، به دلیل این که اساساً استخراج و استفاده بیش تر از منابع طبیعی را تقاضا می کند، به طور ناخواسته، به عدم تعادل در طبیعت منجر می شود. استفاده غیر علمی از ماشین های بزرگ صنعتی و به کارگیری غیر استاندارد کود کیمیاوی در سکتور زراعت، به تدریج موجب عدم تعادل و آسیب پذیری طبیعت می شود. افزایش درجه حرارت زمین، تأثیرات مخرب گازهای گلخانه ای و تخریب لایه اوزون به عنوان تهدیداتی تلقی می شوند که موجودیت انسان را در سطح زمین به خطر می اندازند. امروز ما به طور واضح شاهد تأثیرات منفی تغییرات اقلیمی در جهان می باشیم.

مواجه شدن جهان با این چالش ها، این نگرانی را خلق کرده است که ممکن است در روند رو به افزایش این چالش ها، تمدن قرن ۲۱ از هم فروپاشد. ظاهراً نابودی بسیاری از تمدن ها عامل زیست محیطی داشته است. در تمدن «سومر» افزایش غلظت خاک که ناشی از نقص نظام آبیاری بود، عملکرد جو و گندم را کاهش داد و در نهایت سبب سقوط آن تمدن شد. در تمدن «مایا» ظاهراً این فرسایش خاک بود که در اثر یک رشته خشک سالی شدید تشدید شد و تولید مواد غذایی را کاهش داد و به فروپاشی تمدن انجامید. آیا تمدن ما نیز با سرنوشتی مشابه این تمدن ها روبه روست؟ چالش هایی که در بالا ذکر شد، چنین سقوطی را محتمل ساخته است.

موضوعات محیط زیستی در اواخر قرن بیستم در حوزه نگرانی، دغدغه و فعالیت های بین المللی وارد شد. دقیقاً پایان دهه ۱۹۶۰ بود که در پی اعلام خطر دانشمندان، یک سلسله نگرانی های جدی در مورد خطرات و تهدیدات محیط زیستی، صنعتی شدن و استفاده بی رویه از منابع طبیعی شکل گرفت. در این اظهار نظرها تکیه بر این شده بود که پیشرفت صنعتی و توسعه تکنولوژی و ساینس، جهان را در وضعیت خطرناکی قرار داده است؛ از جمله «ریچارد فاکس» گفت: «ما در مرحله آغازین یک بحران سیاره ای قرار داریم. این یک بحران سیاره ای است؛ چرا که خطر آن محدود به یک بخشی از جهان نمی شود. شیوه زندگی و میزان تولید در بسیاری از جوامع صنعتی موجب این بحران شده است.» وی علاوه کرد که یک پاسخ مناسب این را ایجاب می کند که یک الگوی جدید سازمانی و هماهنگی - به گونه ای که کل جهان را دربرگیرد - شکل بگیرد.



نگرانی‌های این دانشمندان، توجه جهان را به سمت خود جلب کرد و به شکل‌گیری نهضت محیط‌زیستی در سطح بین‌المللی منجر شد. این نهضت دارای مفهوم فلسفی نیرومندی در ارتباط با تغییر نگرش نسبت به جهان و طبیعت بود و ارزش‌های جدید اجتماعی را به وجود آورد. سازمان‌های بین‌المللی به‌زودی موضوع وجود خطرات جدید تهدیدکننده را به رسمیت شناختند و به تدریج نظریه‌های زیست‌محیطی و بوم‌شناسی ناظر بر رفتارهای سیاسی پدیدار شد.

بدون شک، توسعه و گسترش علوم و تکنولوژی‌های نوین در دگرگونی‌های زیست‌محیطی و بهره‌برداری نامناسب در منابع زمین، نقش قابل ملاحظه‌ای داشته است و ما را با پدیده‌های ناخوانده‌ای، نظیر آلودگی گسترده هوا، باران‌های اسیدی، افزایش کلر، فلئور و کربن و تأثیر آن در تخریب لایه ازن و خطرات تشعشعات ماوراء بنفش، تقلیل و آلودگی آب‌های زیرزمینی، آلودگی وسیع آب‌های سطحی، رودخانه‌ها، دریاها و اقیانوس‌ها به وسیله زباله‌ها و ضایعات صنعتی، بالآمدن سطح دریاها، آلودگی نفتی دریاها و رودخانه‌ها، از بین رفتن تنوع حیات، نابودی تدریجی جنگل‌ها، مراتع و نقاط سبز زمین و... مواجه ساخته است. توانایی انسان در فایق آمدن بر تأثیر تحولات تکنولوژیک بر محیط‌زیست هنوز به روشنی مشخص نیست؛ ولی آنچه مسلم است این‌که بین تکنولوژی، عوامل جغرافیایی و سیاست بین‌الملل پیوندهای ناگسستنی وجود دارد.

امروزه، صاحب‌نظران عرصه محیط‌زیست و تحلیل‌گران روابط بین‌الملل همواره بر اهمیت موضوعات محیط‌زیستی به‌عنوان یکی از پارامترهای تعیین‌کننده و البته محدودکننده رفتار سیاست‌مداران و روندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تأکید دارند. دیگر در این موضوع که بحران‌های محیط‌زیستی هم از نظر پیامدها و هم از جنبه راه‌حل‌های آن به یکی از چالش‌های جهانی تبدیل شده است، تردیدی وجود ندارد و تقریباً تمام موضوعات زیست‌محیطی ذاتاً با فرایندهای اقتصادی و سیاسی جهانی شده ارتباط دارند (جان بیلیس و استیو اسمیت، ۱۳۸۳: ۹۲۷). نحوه و میزان بهره‌برداری از منابع طبیعی ممکن است بر ساختار نظام بین‌المللی سیاسی تأثیرگذار بوده و نشان‌دهنده توانایی آن‌ها در چیره‌شدن بر مشکلات و فشار بازیگران و کنش‌گران ملی و بین‌المللی باشد.

در واقع، موضوعات زیست‌محیطی از چند جهت جهانی و بین‌المللی شده است: بسیاری از مسائل زیست‌محیطی اساساً یا جهانی و بین‌المللی هستند؛ از قبیل تغییر اقلیم، کاهش تنوع





حیات و تخریب لایهٔ اوزون یا این که ماهیت محلی یا ملی دارند؛ ولی به صورت گسترده‌ای در کرهٔ زمین تکرار می‌شوند؛ نظیر فرسایش خاک، جنگل‌زدایی، بیابان‌زایی و... و در نهایت، فرایندهای ایجادکنندهٔ اکثر مسائل زیست‌محیطی با فرایندهای گسترده‌تر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که خود بخشی از نظام جهانی هستند، پیوند تنگاتنگ دارند (همان، ۸۷۷). همین که برخی از مشکلات زیست‌محیطی، نظیر گرم شدن زمین، ماهیت جهانی دارند، بسیاری از نگاه‌ها را معطوف این موضوع ساخته که این چالش‌ها به همکاری‌های بین‌المللی نیازمندند و تحقق این همکاری‌ها در جهان پیوسته، آسان‌تر است (بانک جهانی با همکاری دانشگاه آکسفورد، ۱۳۸۷: ۴۷).

بر این اساس، از اواخر قرن بیستم، موضوعاتی چون جمعیت، منابع طبیعی، تکنولوژی و تبعات ناشی از آن موجب پیدایش آثار و نوشته‌هایی در عرصهٔ مطالعات نظریه‌های روابط بین‌الملل شد که حول محور تأثیر رشد جمعیت بر کمبود منابع، نقش کمبود منابع در بروز منازعات آینده، ارتباط منابع با جغرافیا و اثر تکنولوژی روی منابع و جغرافیا متمرکز بوده‌اند (جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۱۰۶). هریک از نظریه‌های اصلی روابط بین‌المللی به صورت مؤثری سیاست محیط‌زیستی بین‌المللی را تشریح و تبیین می‌کنند. در چنین وضعیتی، ضروری است بسیاری از مفاهیم و مقولات سیاست بین‌الملل، با توجه به نوع نگاه ما، دستخوش دگرگونی شوند که در بسیاری از موارد برداشت‌های مزبور در تضاد، تعارض و تناقض با مفاهیم و تعاریفی خواهند بود که بر اساس خط اصلی فکری و نظری روابط بین‌الملل مطرح شده‌اند (قوام، ۱۳۸۶: ۲۰۸)؛ در عین حال، موضوعات زیست‌محیطی، چالش‌های مهمی فراروی ما قرار می‌دهند. این چالش‌ها شامل نقش و اهمیت کشورها و مفهوم حاکمیت، رابطهٔ میان حوزه‌های بین‌المللی و داخلی فعالیت سیاسی و نیز رابطهٔ بین دانش، ارزش‌ها، قدرت و منافع در تبیین نتایج فرایندهای بین‌المللی است (جان بیلینس و استیو اسمیت، همان: ۸۹۷). هدف از این تحقیق ایجاد درک واضح در ارتباط به دیپلماسی محیط‌زیستی و نقش آن در روابط بین‌الملل است و این که ما چگونه می‌توانیم از دیپلماسی فعال محیط‌زیستی در راستای منافع ملی خود بهره ببریم.

۱. مفهوم و اشکال نوین دیپلماسی

دیپلماسی مفهومی گسترده دارد و دارای تعاریف مختلفی است. «بارستون» در کتاب «دیپلماسی

مدرن» دو تعریف برای دیپلماسی ذکر کرده است: (۱) دیپلماسی روابط بین دولت‌ها و دیگر بازیگران بین‌المللی است؛ (۲) دیپلماسی شکل‌دهی و اجرای سیاست خارجی است. دیپلماسی را هم‌چنین هنر و فن ادارهٔ سیاست خارجی و تنظیم روابط بین‌المللی و حل‌وفصل اختلافات به شیوه‌های مسالمت‌آمیز تعریف کرده‌اند، می‌توان دیپلماسی را دانش ارتباط میان سیاست‌مداران و سران کشورهای جهان دانست. به سیاست‌مدارانی که در کار دیپلماسی هستند، دیپلمات می‌گویند و کاری را که به موضوع دیپلماسی وابسته است، دیپلماتیک می‌خوانند (طلوعی، ۱۳۸۵: ۴۷۱).

دیپلماسی در دنیای امروز دستخوش تحولات و دگرگونی‌های عمیقی شده است؛ به‌گونه‌ای که امروز ما با اشکال مختلف دیپلماسی مواجهیم. این شیوه‌ها تحت تأثیر عواملی نظیر بسط و گسترش روابط بین‌الملل، تحولات تکنولوژیکی، همبستگی و وابستگی متقابل واحدهای سیاسی به یکدیگر، توسعهٔ وسایل ارتباط جمعی و افزایش نقش افکار عمومی ایجاد شده و شکل گرفته‌اند. ظهور بازیگران جدید در عرصهٔ نظام بین‌الملل شامل بازیگران غیر دولتی به دیپلماسی مفهوم جدیدی بخشیده و به‌معنای استفادهٔ دولت‌ها از توان بخش غیر دولتی و امکانات و ظرفیت‌های شهروندان کشور در راستای تعامل در عرصهٔ بین‌المللی و نیل به اهداف و منافع ملی می‌باشد (هادیان و احدی، ۱۳۸۸: ۹۲)؛ به این ترتیب، ما با بسط مفهوم دیپلماسی مواجهیم که شامل بازیگران دولتی و غیر دولتی می‌شود.

بنیاد اندیشه

عمده‌ترین تحولی که طی دو قرن گذشته در مقولهٔ دیپلماسی ایجاد شده، ظهور دیپلماسی چندجانبه است که ارتباط مستقیمی با ظهور جامعهٔ بین‌المللی دارد. دیپلماسی چندجانبه از آن جهت حایز اهمیت است که بسیاری از چالش‌ها و فرصت‌های فرامرزی است و راه‌حل‌های یک‌جانبه در ارتباط به این چالش‌ها و فرصت‌ها نارسا می‌باشند (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۷: ۲۴). دیپلماسی چندجانبه بر این گمانه استوار است که امور بین‌المللی بسیار و به شیوهٔ فزاینده‌ای به هم پیوسته و در هم تنیده‌اند و مدیریت موفقیت‌آمیز آن‌ها مستلزم همکاری و هماهنگی جمعی و گروهی کشورها می‌باشد؛ بنابراین، در اثر رشد و توسعهٔ چندجانبه‌گرایی در وضعیت جهانی شدن، دیپلماسی چندجانبه نیز ضرورت و اولویت یافته و سازمان‌ها، نهادها و مجامع بین‌المللی بستر و زمینهٔ مناسبی را برای اجرای آن فراهم می‌کنند (دهقانی و فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۳۷۵).



۲. دیپلماسی محیط‌زیستی

دیپلماسی محیط‌زیستی از اشکال دیپلماسی نوین و تخصصی است که با الهام از مفهوم دیپلماسی چندجانبه، به ابزار کار دیپلمات‌های متخصص تبدیل شده است و ما امروز شاهد نقش مؤثر آن در جریان مذاکرات بین‌المللی و نشست‌های جهانی در خصوص مخاطرات و چالش‌های محیط‌زیستی هستیم. دیپلماسی محیط‌زیستی به‌واسطه وجود بازیگران متعدد و متنوع در عرصه نظام بین‌الملل، نظیر گروه‌های غیر دولتی، رسانه‌ها و مواجهه با افکار عمومی و نیز گره‌خوردن مسائل محیط‌زیستی با موضوعات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی، اهمیت بیش‌تری یافته است. بخش اعظم دیپلماسی بین‌المللی مربوط به مسائل محیط‌زیستی حول ایجاد، اجرا و اثربخشی رژیم‌های بین‌المللی مرتبط به محیط‌زیست متمرکز شده است. رژیم محیط‌زیستی بین‌المللی یک موافقت‌نامه بین‌المللی است که دارای اصول، هنجارها، قواعد، آیین‌های تصمیم‌گیری و برنامه‌های توافق‌شده‌ای می‌باشد و ناظر بر عمل دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی روابط بین‌المللی است. در مذاکرات موافقت‌نامه‌های چندجانبه محیط‌زیستی، مجموعه‌ای از بازیگران شامل دولت‌ها، ناظران و هم‌چنین مؤسسات و افراد وجود دارند که دارای نقش‌ها و اختیارات متفاوتی می‌باشند.

دولت‌ها، به‌طور سنتی، بازیگران اصلی موافقت‌نامه‌های چندجانبه زیست‌محیطی بوده و هنوز هم هستند. اهمیت نقش دولت‌ها به واسطه دارا بودن قدرت تصویب موافقت‌نامه‌ها و اجرای آن‌هاست؛ اما اهمیت دیگر بازیگران مذاکرات که شامل طیف گسترده‌ای از بازیگران، از قبیل کارگزاری‌های تخصصی، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیر دولتی، نمایندگان گروه‌های بومی و... را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. در مذاکرات موافقت‌نامه‌های چندجانبه محیط‌زیستی مجموعه‌ای از بازیگران شامل دولت‌ها، ناظران و هم‌چنین مؤسسات و افراد وجود دارند که دارای نقش‌ها و اختیارات متفاوتی می‌باشند. بازیگران غیر دولتی از طریق تبیین و تشریح تهدیدها و راه‌کارها و بسیج افکار عمومی بر روند مذاکرات تأثیر می‌گذارند. به‌عنوان نمونه: در بیست و چهارمین کنفرانس تغییر اقلیم که در سال ۲۰۱۸ در پلند برگزار شد، ۲۲۰۰۰ نفر اشتراک داشتند که از این جمله در حدود نزدیک به ۱۴۰۰۰ نفر از کشورهای عضو و ۷۰۰۰ نفر از سازمان‌های بین‌المللی به شمول ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین دولتی و سازمان‌های غیر دولتی و به تعداد ۱۵۰۰ عضو از رسانه‌ها نمایندگی می‌کردند. امروزه، بر دخیل‌سازی سکتور خصوصی



در مذاکرات بین‌المللی محیط‌زیستی نیز تأکید می‌شود و هرچه زمان می‌گذرد، نقش سکتور خصوصی در دیپلماسی محیط‌زیستی به‌عنوان یکی از بازیگران، قوت بیش‌تر می‌گیرد. نقش سکتور خصوصی و سازمان‌های غیر دولتی هم‌چنین در اجرای موافقت‌نامه‌های محیط‌زیستی نیز درخور توجه است. دولت‌ها امروزه در حفاظت محیط‌زیست احساس ناتوانی می‌کنند و از این جهت دنبال تشویق بازیگران غیر دولتی هم در عرصهٔ تدوین پالیسی‌های محیط‌زیستی و هم در زمینهٔ اجرای آن‌ها می‌باشند.

۳. جایگاه دیپلماسی محیط‌زیستی در نظریه‌های روابط بین‌الملل

چالش‌های جهانی محیط‌زیست و تخریب روزافزون منابع طبیعی در دهه‌های گذشته نه‌تنها ساختار طبیعی زیست‌بشر را دگرگون کرده است؛ بلکه به‌دلیل اهمیت موضوع، نظریه‌های مرتبط به سیاست و روابط بین‌الملل را نیز دستخوش تغییرات جدی کرده است که از جملهٔ مهم‌ترین آن‌ها پیدایش نهادها و رژیم‌های بین‌المللی مرتبط با موضوع است که مناسبات حاکمیتی را هم‌زمان با فرایند جهانی‌شدن متحول ساخته است. «در انجام این ترتیبات بین‌المللی، بخش‌های خاصی از کرهٔ زمین خارج از قلمرو حاکمیت دولت‌ها قرار می‌گیرد و این بخش‌ها را به‌عنوان میراث مشترک جهانی تعریف می‌کند که بعد از تثبیت این میراث مشترک نیازمند مدیریتی در سطح بین‌المللی است تا از گزند بهره‌کشی نامحدود اقتصادی در امان بماند.» (مالکوم واترز، ۱۳۷۹: ۱۵۹).
تأسیس ۱۳۹۴

به همین دلیل، عده‌ای بر این باورند که اگر «امنیت بین‌الملل» و «اقتصاد جهانی» دو موضوع سنتی و عمدهٔ روابط بین‌الملل می‌باشند، موضوع «محیط‌زیست» به‌عنوان موضوع سوم مطرح شده است (رابرت جکسون و گئورگ سورنسون، ۱۳۸۳: ۳۲۴-۳۲۳). آنان معتقدند که امروزه موضوع محیط‌زیست به‌عنوان یک پدیدهٔ تکنیکی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و بین‌المللی در آجندای کاری بسیاری از کارشناسان در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و طبیعی، از جمله حوزهٔ روابط بین‌الملل، قرار گرفته است (Kate O'Neill (2009): 8-7).

در دنیای امروز، تقریباً تمام موضوعات محیط‌زیستی بر روند جهانی‌شدن اثرگذارند و با فرایندهای اقتصادی و سیاسی آن سروکار دارند و از این منظر در ارتباط تنگاتنگی با رشتهٔ روابط بین‌الملل قرار می‌گیرند. هرچند موضوع محیط‌زیست، به دلیل تسلط خردگرایان، برای





دهه‌ها در حاشیه مسائل روابط بین‌الملل قرار گرفته بود؛ اما هرچه زمان می‌گذرد، با توجه به نگرانی‌های روزافزون محیط‌زیستی، بر اهمیت آن افزوده می‌شود. در نتیجه، مسائل محیط‌زیستی بیش از گذشته در آجدای کاری بازیگران بین‌المللی و مراکز آکادمیک جهان قرار می‌گیرد و به مرور زمان توجه به آن جدی‌تر می‌شود. امروزه، این موضوع به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های موضوعات روابط بین‌الملل توسط صاحب‌نظران عرصه روابط بین‌الملل مورد واکاوی قرار می‌گیرد تا از این طریق، فرضیه‌های مرتبط به ماهیت و پایایی همکاری‌های بین‌المللی را آزمایش و بررسی نمایند (ibid).

نظریه‌های مسلط روابط بین‌الملل شامل رئالیسم و لیبرالیسم می‌شود. این دو نظریه از نقطه‌نظر تصویر سیستم‌های بین‌المللی و شناسایی عوامل کلیدی در روابط بین‌الملل مشابه‌اند: هر دو نظریه معتقدند که سیستم سیاست بین‌الملل آنارشیتیک و فاقد اقتدار مرکزی است. دولت‌های مستقل بازیگران اصلی در داخل این سیستم آنارشیتیک‌اند و دولت‌های ملی در برابر هیچ قدرتی بالاتر از خودشان پاسخگو نمی‌باشند. در داخل این سیستم، کشورها قلمروهای جداگانه و مستقل تلقی می‌شوند؛ حکومت‌ها بالای قلمرو و شهروندان‌شان اعمال اقتدار می‌کنند و به جز در موارد خاصی، مداخله کشورهای دیگر جنگ به‌شمار می‌رود (ibid). با وجود این تشابه، دو نظریه فوق در توضیح نقش هریک از این عوامل و مطالعه محیط‌زیست بین‌الملل اختلاف زیادی با یکدیگر دارند و از همدیگر فاصله می‌گیرند.

تعدادی بر این باورند که رویکرد رئالیستیک در مطالعه سیاست بین‌الملل با تأکید بر اولویت دولت، منافع ملی، امنیت ملی، قدرت نظامی، جداساختن عرصه داخلی و بین‌المللی، ارائه تعریف محدود از امنیت در چارچوب نظامی، حداقل در مقام تجزیه و تحلیل از مطالعه دقیق و درست چالش‌های بین‌المللی محیط‌زیستی و ارائه راه‌حل مناسب مبتنی بر همکاری بین‌المللی عاجز است. از نظر رئالیست‌ها، دولت‌ها به‌شدت دنبال رقابت سیاسی، اقتصادی و نظامی با یکدیگرند و انگیزه کم‌تری برای کار با یکدیگر برای حل مشکلات مشترک دارند. دولت‌های ملی دنبال منافع ملی‌اند و تاریخ دولت‌های ملی اساساً با رقابت و نه همکاری رقم خورده است. تأکید بیش از حد بر منافع ملی مانع از آن می‌شود که کشورها بتوانند در راستای منافع مشترک جهانی که مسائل محیط‌زیستی در قلب آن قرار دارند، عمل کنند (قاسم‌ترابی، ۷۴۲-۷۴۵). هم‌چنین، تأکید بیش از حد رئالیست‌ها بر «دولت‌محوری» موجب می‌شود که تعداد زیادی از بازیگران غیر دولتی شامل

سکتور خصوصی، نهادهای مالی، نهادهای اجتماعی و افراد نادیده گرفته شوند (اسمیت، ۸۸۷).

با وجود محدودیت‌های ذکر شده در مسیر رئالیسم برای توجیه مسائل محیط‌زیستی، مطالعه روند مذاکرات و گفت‌وگوهای بین‌المللی در ارتباط به محیط‌زیست نشان می‌دهد که تأکید کشورها بر منافع ملی‌شان، از این‌که آن‌ها در مورد مکانیزم رسیدگی به بحران‌های محیط‌زیستی به توافق برسند، مانع نشده است؛ زیرا در این مذاکرات بحث از این‌که چه کشوری منافع ملی خود را فدای منافع جمعی کند، مطرح نیست؛ بلکه سخن از یک بازی برد-برد است؛ یعنی راه‌حل‌ها به‌گونه‌ای اندیشیده می‌شوند که منافع همه کشورهای دخیل در مذاکرات تأمین شود. بازیگری دولت‌ها در قالب موافقت‌نامه‌های چندجانبه محیط‌زیستی و این‌که توافقات نهایی در نهایت انعکاسی از منافع دولت‌های عضو می‌باشد، از مواردی است که رئالیسم را در تجزیه و تحلیل مسائل محیط‌زیستی توانا می‌سازد.

بر علاوه، واقع‌گرایان با وجود چالش‌های فراوری دولت‌ها، همچنان آن‌ها را به‌عنوان تنها نهاد مشروع که قادر به وضع و اجرای قوانین زیست‌محیطی است، به رسمیت می‌شناسند. بر این اساس، در شرایطی که حقوق بین‌الملل از اصل حاکمیت دفاع می‌کند، دولت می‌تواند در چارچوب سیاست‌گذاری خارجی، مسائل زیست‌محیطی را مورد توجه خویش قرار دهد و البته ترجیح می‌دهند تا مسائل زیست‌محیطی را به زیست‌شناسان و بوم‌شناسان واگذار کنند (قوام، ۲۱۷).

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

از سوی دیگر، واقع‌گرایان بر این عقیده‌اند که محل جغرافیایی کشورها اگر نه تعیین‌کننده، دست‌کم محدودکننده رفتارهای سیاسی است. اگر رفتارهای سیاسی واحدهای ملی تا حدود زیادی حاصل شرایط زیست‌محیطی آن‌ها و از جمله عوامل جغرافیایی است، پس دولت‌مردان همواره باید در چارچوب عوامل زیست‌محیطی به فعالیت پردازند (جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، ۱۰۷). همچنین، از منظر واقع‌گرایی به‌عنوان یک دیدگاه ابزاری، محیط‌زیست تا آن حد اهمیت دارد که بتواند به‌عنوان یک سلاح به کار رود؛ زیرا نبود منابع می‌تواند توانایی بالقوه و یا بالفعل دولت‌ها را تضعیف کند (قوام، ۲۱۷).

در حالی که رئالیسم بر فربه نشان دادن قدرت نظامی، منافع ملی، امنیت ملی و دولت ملی تأکید خاص دارد، نظریه‌های لیبرالیستی بر گسترش دموکراسی، بازار آزاد، نقش نهادهای بین‌المللی،





تعدد بازیگران بین‌المللی، وابستگی متقابل و امکان همکاری و همگرایی متکی اند. نظریه پردازان دیدگاه لیبرالیسم و آرمان‌گرایی در عرصه روابط بین‌الملل معتقدند که رفتارهای بین‌المللی با دگرگون‌ساختن محیط نهادی قابل تغییر است و از این رو، آن‌ها تلاش دارند «با ایجاد سازمان‌های بین‌المللی و حکومت جهانی و همچنین برای ایجاد قواعدی برای رفتارهای بین‌المللی با طرح‌های تهیه‌شده به منظور تغییر محیط سیاسی بین‌المللی، رفتارهای انسانی را متحول سازند.» (جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، ۱۰۷). در واقع، این دیدگاه بر این مفروض استوار است که «در اواخر قرن بیستم اثرات تخریب محیط‌زیست واقعاً جنبه جهانی شده پیدا کرده» (جان بیلپس و استیو اسمیت، ۸۷۵) و لذا برای حل این چالش‌ها باید راه‌حل‌های جهانی پیدا کرد. بر این مبنای، قسمت اعظم سیاست زیست‌محیطی بین‌المللی متأثر از دیدگاه‌های آرمان‌گرایان «حول محور ایجاد و اجرای رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی است» (جان بیلپس و استیو اسمیت، ۸۹۷).

آنچه مسلم است، اقتصاد جهانی لیبرال، به‌طور نسبی، بر دسترسی آزاد به منابع متکی است که نتیجه آن بروز فاجعه‌های زیست‌محیطی در گذشته بوده است. تحت این شرایط، رژیم نهادگرایی نئولیبرال به میزان لازم می‌کوشد تا در دسرهایی را که توسط فلسفه زیربنایی فایده‌گرایی به وجود آمده است، از بین ببرد (قوام، ۲۱۳). بر پایه دیدگاه‌های مبتنی بر آرمان‌گرایی و به‌ویژه رویکرد نهادگرایی لیبرال، شاهد راه‌حل‌های بنیادین و البته تدریجی هستیم که تا حدی مرهمی بر زخم‌های زمین نهاده است. تجربه نشان داده که در کنار شکست‌های بسیار، پاره‌ای از نهادهای مؤثر مدیریت جمعی یا رژیم‌ها ایجاد شده‌اند تا از تخریب مشترکات جهانی جلوگیری شود و مشکلات زیست‌محیطی بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد (جان بیلپس و استیو اسمیت، ۹۲۸).

در مجموع، از منظر صاحب‌نظران این دیدگاه، جامعه جهانی در وضعیت فعلی نمی‌تواند چشم خود را بر حقایق جاری ببندد و نیاز دارد تا با پیگیری‌های اساسی و اتخاذ راهبردهای مؤثر، بحران‌های موجود بین‌المللی را مرهمی باشد. این رویکرد با توجه به پذیرش فرایند جهانی‌شدن سعی دارد تا از کنش‌های دولتی و غیردولتی و مشارکت شهروندان در حاکمیت جهانی بهره برده و به پیشبرد برنامه‌های موجود یاری رساند. از همین روست که آن‌ها برای حضور سایر بازیگران در عرصه بین‌المللی نقش و جایگاه ویژه‌ای قائل‌اند. بر همین مبنای، امروزه در ساختار بین‌الملل بازیگران غیردولتی از جمله تشکلهای غیردولتی بین‌المللی، نهادهای وابسته به سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و غیره، در کنار دولت‌ها، برای یافتن راه‌حل‌های

چالش‌های محیط‌زیستی حایز اهمیت تلقی می‌شوند؛ برنامه محیط‌زیست ملل متحد (UNEP)، کمیسیون بین‌المللی صید نهنگ (IWC)، اتحادیه جهانی حفاظت از محیط‌زیست (IUCN)، دوستداران زمین (FOE)، صندوق جهانی طبیعت (WWF) و گروه مشترک کارشناسان حفاظت از محیط دریایی (GESAMP)، از جمله این نهادها هستند که در کنار برخی دیگر از نهادهای فنی و تخصصی، به دیده‌بانی و راه‌حل‌های کارشناسی در برابر این چالش‌ها مشغول‌اند؛ نظیر سازمان بین‌المللی درختان جنگلی استوایی (ITTO)، دادگاه بین‌المللی قوانین دریایی (ITLOS)، اداره بین‌المللی بستر دریاها (ISA) و غیره. چنین نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی توانسته‌اند از فرصت‌های جهانی شدن در سال‌های اخیر استفاده کرده و با مشارکت دولت‌های مسئول و شهروندان، به تعمیق مبارزات ضد تخریب محیط‌زیست یاری رسانند. تحقیقات بانک جهانی و دانشگاه آکسفورد نشان می‌دهد که «یک جنبه مثبت جهانی شدن این است که جوامع می‌توانند استراتژی‌های موفق کنترل آلودگی‌ها را به یکدیگر انتقال دهند؛ آندونزی با استفاده از یک برنامه مردمی که کارخانه‌های زیان‌بار و آلوده‌کننده محیط‌زیست را شناسایی و تشکل‌های مردمی را علیه آن صنایع آلاینده بسیج می‌کند، نظام کنترل خود را به شدت بهبود بخشیده است. جوامع دیگر با فراگیری این راهبردها هم‌اکنون در حال ارائه برنامه‌های مشابه‌اند.» (بانک جهانی با همکاری دانشگاه آکسفورد، ۴۶).

چالش‌های محیط‌زیستی موجبات بازنگری در مفهوم امنیت را نیز فراهم کرده است. در پی ظهور و گسترش چالش‌های محیط‌زیستی، بنیان‌گذاران مکتب امنیتی کپنهاگ ضمن انتقاد از محدود نمودن مفهوم امنیت به بخش نظامی، تعریفی از امنیت ارائه کرده که شامل تهدیدات گوناگون، از جمله چالش‌های محیط‌زیستی، می‌شود. این تعریف شامل امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی می‌شود.

«بری بوزان»، «الی ویور» و «پاپ دو ویلد» که از متفکرین مکتب کپنهاگ به‌شمار می‌روند، در کتابی تحت عنوان «چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت» ضمن بررسی دقیق مفهوم امنیت و گسترش آن به پنج حوزه، از جمله حوزه محیط‌زیست، اذعان می‌دارند که بخش محیط‌زیست به دلیل تنوع چشم‌گیر موضوعاتش بخش پیچیده است. از نظر آنان، مهم‌ترین موضوعاتی که در این حوزه مطرح می‌شوند، عبارتند از: برهم خوردن اکوسیستم‌ها شامل تغییرات اقلیمی، کاهش تنوع حیات، از بین رفتن جنگلات، بیابان‌زایی و دیگر اشکال فرسایش زمین، تخریب لایه اوزون و





انواع مختلف آلودگی. مشکلات انرژی شامل تهی شدن منابع طبیعی مانند جنگل‌های تأمین‌کننده سوخت، فجایع ناشی از سوء مدیریت انرژی (به‌خصوص انرژی هسته‌ای و حمل و نقل مواد نفتی و شیمیایی) و توزیع نابرابر؛ مشکلات جمعیتی شامل رشد جمعیت و مصرف‌گرایی در حد خارج از توان تحمل زمین، بیماری‌های مسری و به‌طور کلی پایین بودن سطح بهداشت، مهاجرت‌های غیر قابل کنترل از جمله شهرنشینی مهارناپذیر؛ مشکلات غذایی شامل فقر، گرسنگی، مصرف بیش از حد و بیماری‌های مرتبط به آن‌ها، از دست دادن منابع خاکی حاصل‌خیز و منابع آبی؛ مشکلات اقتصادی ناشی از شیوه تولید ناپایدار؛ و کشمکش مدنی شامل خسارات محیط‌زیستی ناشی از جنگ از یک سو و خشونت مرتبط به زوال محیط‌زیست از سوی دیگر (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۲۳-۱۲۲).

۴. پیوند دیپلماسی محیط‌زیستی با علوم مختلف

دیپلماسی محیط‌زیست یک دانش و تجربه بین‌رشته‌ای است و ارتباط تنگاتنگ با تخصص‌های مختلف دارد و از علوم عدیده کمک می‌گیرد. اگر دیپلماسی را شکل‌دهی و اجرای سیاست خارجی بدانیم، هرگونه تصمیم‌پالیسی در عرصه محیط‌زیست متفرع بر اطلاعات و معلوماتی است که از سایر علوم، از جمله زیست‌شناسی و زمین‌شناسی، به دست می‌آید. آنچه در قدم نخست لازم است، دستیابی بیش‌تر به معلومات محیط‌زیستی است و این‌که چه اموری باعث تأثیرات زیان‌بار است و راه درمان و چاره چیست. نتیجه تحقیقات علمی باید با زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر کشور خاص هماهنگ و متکامل گردد. تصمیم‌نهایی در عرصه سیاست گرفته می‌شود؛ اما این تصمیم زمانی عملی است که پس از اشراف همه‌جانبه بر مشکلات محتمل اتخاذ شود.

یک چنین ویژگی در قدم نخست، مستلزم این است که دیپلمات‌های محیط‌زیستی بایستی ضمن آشنایی با فنون پیچیده دیپلماتیک، به موضوعات محیط‌زیستی نیز اشراف داشته باشند. کسانی که با علوم محیط‌زیستی آشنایی ندارند، نمی‌توانند نقش مثبتی را در گفت‌وگوها و مذاکرات محیط‌زیستی بازی نمایند.

ثانیاً، با توجه به گستردگی و پیچیدگی مسائل محیط‌زیست، برای تهیه و تکمیل پالیسی‌ها و ضوابط محیط‌زیستی به گروهی از متخصصین علوم مختلف - اعم از زیست‌شناس، شیمی‌دان،

داکتر طب و وترنری، اکولوژیست، اقتصاددان، کارشناسان علوم اجتماعی و حقوق- نیاز است. یک مثال واضح برای این موضوع، کشف تخریب لایهٔ اوزون توسط دانشمندان است. این دانشمندان تنها کسانی بودند که می‌توانستند این مشکل را شناسایی و از پیامدهای آن اخطار دهند. اما در مرحلهٔ راه‌حل برای محافظت از لایهٔ اوزون به همکاری اقتصاددانان، نمایندگان از افکار عمومی جهان و صنعت، تصمیم‌سازان سیاست و به‌خصوص کارشناسان حقوق نیاز است (بصیر، ۱۳۹۶: ۴۱). در جریان بیست و چهارمین کنفرانس اعضای کنوانسیون تغییر اقلیم در پوленد، گزارش علمی پنل بین دولتی تغییر اقلیم که مبتنی بر داده‌های ساینسی بود، نقش محوری را در مباحث و تصمیمات دیپلماتیک بازی کرد.

از سوی دیگر، بین‌رشته‌ای بودن دانش و تجربهٔ دیپلماسی محیط‌زیست، مستلزم دادن نقش به ارگان‌ها و ادارات مختلف و حضور آن‌ها در بازی‌های دیپلماتیک است. ما تنها از وزارت امور خارجه یا ادارهٔ محیط‌زیست نباید انتظار نقش فعال در دیپلماسی محیط‌زیست داشته باشیم. ادارات مختلف از شاروالی گرفته تا وزارتخانه‌های سکتوری همه باید حضور فعال در روند تصمیمات دیپلماتیک داشته باشند؛ در غیر آن، تأمین منافع ملی در جریان مذاکرات محیط‌زیستی کار مشکل است؛ همان‌گونه که در سطح داخلی نیز توقع بردن از یک اداره برای مقابله با تمامی چالش‌های محیط‌زیستی، انتظار غیر واقع‌بینانه و غیر عملی است و ماهیت چالش‌های محیط‌زیستی ایجاب نقش فعال همهٔ ادارات **سیکتوری و دیگر نهادهای ذینفع** را می‌نماید.

در عین حال، اتکای دیپلماسی محیط‌زیستی بر علوم دیگر، از جمله ساینس، برخی از مواقع، کار را بر تصمیم‌گیران مشکل می‌سازد؛ زیرا ممکن است به داده‌های ساینسی اطمینان وجود نداشته باشد و یا این‌که تحقیقات صورت گرفته از سوی مراکز مختلف ساینسی نتایج یکسان را ارائه نکند. عدم اطمینان به داده‌های ساینسی و یا ارائهٔ داده‌های ناهمسان از سوی ساینس‌دانان، راه را برای فرار کشورهایی که نمی‌خواهند بار مسئولیت را به عهده بگیرند، هموار ساخته و در نتیجه رسیدن به یک توافق را مشکل می‌سازد.

۵. چالش‌های جهانی محیط‌زیست

جهان امروز با چالش‌های گوناگون و رو به گسترش محیط‌زیستی مواجه است که در این مجال، به‌طور مختصر، به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود.



۵-۱. تغییر اقلیم

تغییر اقلیم یکی از چالش‌های مهم محیط‌زیست و از عوامل عمده تهدید و آسیب تمدن جدید به‌شمار می‌رود. شواهد علمی نشان می‌دهد که فعالیت‌های انسانی در روند تغییر اقلیم نقش مهم داشته و اگر با آن مواجهه درست نشود، تأثیرات شدیدی بالای اکوسیستم و زندگی بشر می‌گذارد. از این جهت، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، تغییر اقلیم را به‌عنوان «نگرانی مشترک بشریت» شناخته است؛ زیرا اقلیم یکی از موقعیت‌هایی است که زندگی بشری در روی زمین به آن بستگی دارد. یک چنین نگرانی، ایجاب می‌کند که جامعه جهانی با پدیده تغییر اقلیم برخورد علمی و به‌موقع نموده، از تشدید این روند که زندگی بشری را با تهدید مواجه می‌سازد، بکاهد.

تغییر اقلیم مشکلی است که مشخصات خاص خود را دارد. این، یک مشکل جهانی و درازمدت است که فرایندهای اقلیمی، محیط‌زیستی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تکنولوژیکی را به هم مرتبط می‌سازد. یک چنین ویژگی، موجب می‌شود که تغییر اقلیم علاوه بر داشتن ابعاد محیط‌زیستی، امروز به یک موضوع توسعه‌ای و انکشافی نیز تبدیل شود. بر این اساس، تدابیری که برای مقابله با این چالش در نظر گرفته می‌شود، نیز باید جهانی، درازمدت و همه‌جانبه باشد (بصیر، ۶۹).

تغییر اقلیم به‌معنای تغییری در آب و هواست که به‌صورت مستقیم یا غیر مستقیم ناشی از فعالیت‌های بشری است و باعث متغیر نمودن ترکیب جو جهان می‌شود. به عبارت دیگر، تغییر اقلیم موقعیتی است که درجه حرارت زمین در آن به‌دلیل انتشار بیش از حد گازهای گلخانه‌ای ناشی از سوختاندن مواد فسیلی، مانند زغال سنگ و نفت، افزایش پیدا می‌کند.

اگر جهانیان به کسب و کار طبق معمول همیشگی ادامه دهند، افزایش پیش‌بینی شده در گزارش سال ۲۰۰۷ پنل بین دولتی، تغییر اقلیم (IPCC) برای میانگین درجه حرارت کره زمین، یعنی ۱/۱ تا ۴/۶ درجه سانتی‌گراد افزایش، در خلال قرن حاضر کاملاً محتمل است. انستیتوت تکنولوژی ماساچوست طی یک مطالعه در سال ۲۰۰۹ اعلام کرد که درجه حرارت کره زمین طی قرن حاضر نه ۴/۲ درجه سانتی‌گراد بلکه ۲/۵ درجه سانتی‌گراد افزایش خواهد یافت (بصیر، ۷۲).

تغییر اقلیم و افزایش درجه حرارت زمین دارای پیامدهای گسترده اقتصادی و اجتماعی است. تغییر اقلیم موجب کاهش عملکرد محصولات زراعتی می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد که اگر در



فصل رشد محصول زراعی، درجه حرارت به یک درجه سانتی گراد یا لاتر از حد معمول افزایش یابد، کشاورزان باید منتظر ۱۰٪ کاهش در عملکرد گندم، جو، ذرت و برنج باشند (لستر آر، ۷۵).

با تداوم افزایش درجه حرارت کره زمین، به تدریج یخچال‌های کوهستانی سراسر جهان ذوب می‌شوند. یخچال‌های کوهستانی از منابع مهم تغذیه رودخانه‌های جهان، به خصوص رودهای مهم آسیایی، و همچنین تأمین کننده آب زمین‌های زراعی در فصل خشکه سال به‌شمار می‌روند. در آسیا هم کشت گندم و هم کشت برنج به این آب وابسته است. به‌عنوان نمونه: رودخانه‌های مهم هند و چین از ذوب یخ یخچال‌های هیمالیا و فلات تبت تغذیه می‌شوند و همین یخچال‌ها آب مورد نیاز برای آبیاری زمین‌های زراعی را در فصل خشکه سال تأمین می‌کند. ذوب سریع این یخچال‌های کوهستانی بزرگ‌ترین خطری است که امنیت غذایی بشر را تهدید می‌کند.

تغییر اقلیم هم‌چنین در چگونگی بارش باران تغییر می‌آورد؛ توفان‌های شدیدتر و مخرب‌تری ایجاد می‌کند، شدت سیل‌ها را افزایش می‌دهد، خشک‌سالی را شدت می‌بخشد، کمبود آب صحتی آشامیدنی و کمبود آب برای کشاورزی، صحراگرایی، از بین رفتن جنگلات و نابودی حیات وحش را در پی دارد، باعث آتش‌سوزی‌های خود به خود فزون‌تر و ویرانگرتری می‌شود و بالاخره در ترکیب اکوسیستم تغییر وارد می‌کند (لستر آر، ۶۱-۸۲). افزایش درجه حرارت هم‌چنین باعث بیماری‌های گوناگون، از قبیل نفس‌تنگی، عقب‌ماندگی ذهنی، بیماری نسایی و سرطان می‌شود.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

۲-۵. کاهش تنوع حیات

«تنوع حیات» و یا به بیانی دیگر، مدیریت منابع گران‌بهای حیات، یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین چالش‌های پیش روی بشر امروز به‌شمار می‌آید. تنوع حیات منبعی است که خانواده‌ها، اجتماعات، ملت‌ها و نسل‌های آینده به آن وابسته‌اند و هم‌چنین حلقه اتصال بین ارگانیسم‌هایی محسوب می‌شود که هر کدام از آن‌ها در اکوسیستمی وسیع‌تر نقش خود را ایفا می‌کنند. نقش تنوع حیات و خدمات اکوسیستم در تأمین رفاه بشر و حمایت از فعالیت‌های اقتصادی و اولویت‌های اجتماعی، اساسی و حیاتی است.

منابع زیستی ستون‌هایی‌اند که تمدن بر روی آن‌ها بنا شده است. رشد اقتصادی و توسعه پایدار و کلیه فعالیت‌های اقتصادی به‌شمول انرژی، معادن، زیربناها، تولید، پروسس و هم‌چنین سکاتور





صحت، متکی به خدماتی است که توسط طبیعت فراهم می‌شود. منافع حاصل از تنوع زیستی شامل همه انسان‌ها می‌شود و حفاظت از آن برای تداوم حیات یک ضرورت اساسی است. تنوع حیات منابع غذایی، فایبر و آب پاک را فراهم می‌کند. منابع طبیعی در صنایع و فعالیت‌های متفاوتی مانند صنایع کشاورزی، آرایشی، دارویی، کاغذسازی، پرورش گیاه، ساخت‌وساز و بازیافت مواد زاید کاربرد دارند. از گیاهان وحشی مواد زیادی مانند روغن‌های گیاهی، موم‌ها، فیبرها، شیرابه‌ها و نشاسته تولید می‌کنند. این مواد مصرف صنعتی بسیاری دارند. امروز تعداد زیادی از گیاهان برای تولید سوخت مورد استفاده قرار می‌گیرند (لال کور کولاسوریا و دیگران، ۴۹۱-۴۹۰).

اما در جهان کنونی این منابع حیاتی، به دلایل مختلف، از جمله افزایش جمعیت، گسترش شهرنشینی، توسعه زیربنایها و استفاده بی‌رویه و ناپایدار، در خطر تهدید جدی قرار دارد. تا اواسط قرن بیستم، تخریب محیط‌زیست نسبتاً محدود بود. تعداد کمی از گونه‌ها منقرض شدند و در حفاظت از تنوع حیات مشکل عمده‌ای وجود نداشت. این وضع، به‌طور عمده، از دهه ۱۹۵۰ تغییر کرد. از میان گونه‌های طبقه‌بندی‌شده از گونه‌های شناخته‌شده، بیش از ۲۷۰۰ گونه از مهره‌داران و شاید ۵۰۰۰۰ گونه گیاهان پایه‌بلند هم‌اکنون با خطر انقراض روبه‌رو هستند و فقط جمعیت بسیار کمی از آن‌ها باقی می‌مانند. این روند هم‌چنان ادامه دارد.

کاهش تنوع زیستی تمام ابعاد زندگی بشری به شمول توسعه اقتصادی را متأثر می‌سازد. کاهش تنوع حیات موجب تهدید ذخایر غذایی، فرصت‌های گردشگری، منابع چوب، دارو و انرژی می‌شود و هم‌چنین در عملیات اکولوژیکی مهم مداخله می‌نماید. به عبارت دیگر، کاهش تنوع حیات موجب اختلال در زنجیره حیات می‌شود. اعضای حیاتی کره زمین در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند. از بین رفتن هر یک از این اعضای حیاتی موجب آسیب‌پذیری دیگر اعضای حیاتی می‌شود.

۳-۵. آلودگی آب و هوا

یکی از چالش‌های عمده محیط‌زیست در جهان امروزی، آلودگی آب و هواست. آلودگی آب و هوا، به‌خصوص در مناطق شهری و شهرهای بزرگ، مسئله‌ای است که هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم در کشورهای در حال توسعه یک مشکل به حساب می‌آید و این موضوع

همچنان به حیث یک مشکل پا برجاست؛ چرا که گرایش شهرنشینی بی‌وقفه ادامه دارد.

آلودگی آب و هوا به معنای ورود مستقیم یا غیر مستقیم مواد یا انرژی به داخل آب یا هوا توسط انسان می‌باشد که منجر به آثار مضر شده، سلامتی انسان را به خطر می‌اندازد، به منابع زنده و اکوسیستم آسیب می‌رساند و مانع دسترسی به وسائل رفاهی و دیگر استفاده‌های طبیعی از محیط زیست می‌شود و یا در کارکردهای طبیعی محیط زیست دخالت می‌کند (Convention on Long – Range Transboundary Air Pollution of 13 November, 1979, Art. 1 (a)).

آلودگی هوا بر سلامتی انسان، حیوانات و گیاهان پیامدهای زیان‌باری دارد. آلودگی هوا، چه در فضای سرپسته و چه فضای باز، یک مشکل اساسی برای صحت است. آلودگی هوا باعث مرگ میلیون‌ها نفر در سراسر جهان در سال می‌شود که بیش از نصف آن در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. دیگر پیامدهای شناخته‌شده آلودگی هوا به آسیب‌های وارده به رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و آبریزان موجود در آن‌ها مربوط می‌شود. علاوه بر آن به جنگل، حیات وحش و زراعت با رسوب‌های اسیدی آسیب می‌زند.

همزمان، کیفیت آب نیز یکی از نگرانی‌های عمده بشر امروز است؛ زیرا کیفیت آب نیز مثل هوا ارتباط مستقیم به صحت انسان دارد. امراضی مثل هیپاتیت و کولرا و اسهال و تب تیفوس، عمدتاً از آلودگی آب ناشی می‌شوند. سالانه حدود دو میلیارد و سه صد میلیون نفر به این نوع بیماری‌ها مبتلا می‌شوند؛ به‌خصوص کودکان که سیستم‌های ایمنی بدن‌شان به‌صورت کامل شکل نگرفته، بیش‌تر آسیب‌پذیرند. آلوده شدن آب از طریق مواد زاید آلی، منجر به بیماری‌هایی از قبیل تب حصبه و اسهال خونی می‌شود. منابع آب ممکن است زیاد باشند؛ اما به‌خاطر آلودگی برای استفاده بشری نامناسب‌اند. این مشکل به‌خصوص در مناطق شهری که ضرورت به تأمین سالم و دفع مقدار زیاد آب آلوده به شکل سالم و مناسب با محیط زیست جدی است و در حال تبدیل شدن به نگرانی شدید می‌باشد.

از سوی دیگر، جهان با بحران کمبود آب شیرین مواجه است. آب در بسیاری از نقاط جهان با کمبود روبه‌روست. آب، که زمانی مثل هوا رایگان بود، به سرعت به کالایی چون نفت تبدیل می‌شود. این تنگنا به علت رشد جمعیت، تولیدات زراعتی و صنعت رو به گسترش است. اگرچه بیش از هفتاد درصد از سطح کره زمین را آب پوشانده است؛ لکن حجم بسیاری اندکی





از آب‌های کره زمین، یعنی تنها ۲۱۷ دهم درصد آن، شیرین و قابل استفاده برای مقاصد انسانی می‌باشد و بخش اعظم این آب‌ها نیز در یخچال‌های دو قطب شمال و جنوب و بر فراز کوه‌های مرتفع واقع شده است. این در حالی است که با توجه به رشد سریع جمعیت و توسعه فعالیت‌های اقتصادی، تقاضاها برای استفاده متنوع از آب رو به افزایش است. میزان بهره‌برداری از منابع آبی به مراتب بیش‌تر از میزان جایگزینی آن‌هاست.

۴-۵. بیابان‌زایی

«بیابان‌زایی» به معنای تخریب زمین در مناطق خشک، نیمه‌خشک و خشک نیمه‌مرطوب ناشی از عوامل مختلف، از جمله تغییرات اقلیمی و فعالیت‌های انسانی، می‌باشد (کنوانسیون ۱۹۹۴ ملل متحد برای مبارزه با بیابان‌زایی در کشورهایی در حال تجربه خشک‌سالی و یا بیان‌زایی به‌خصوص در آفریقا، ماده ۱، بند الف). «تخریب زمین» به معنای کاهش یا از بین رفتن خصوصیات فیزیکی، شیمیایی و زیست‌شناسی یا اقتصادی اراضی دیم، آبی، مرتع، جنگل و بوته‌زار در مناطق خشک، نیمه‌خشک و خشک نیمه‌مرطوب ناشی از بهره‌برداری از زمین یا از یک فرایند یا ترکیبی از فرایندها، از جمله فرایندهای ناشی از فعالیت‌های انسانی و شیوه‌های سکونتی، می‌باشد.

از عوامل عمده بیابان‌زایی، تخریب جنگلات، پاکسازی زمین‌های حاشیه‌ای برای بهره‌برداری، مدیریت ضعیف زمین زراعی از جمله استفاده بیش از حد از کودهای کیمیاوی و آفت‌کش‌ها، روش‌های ضعیف و نامناسب آبیاری، تخلیه بدون کنترل زباله‌ها، ته‌نشینی آلاینده‌های هوا و دست‌اندازی ریگ‌های بیابانی بر زمین‌های زراعی می‌باشد. چنین فعالیت‌های بشری، بهره‌وری خاک و ترکیبات مفید آن را به تحلیل می‌برد، ساختار خاک را از بین می‌برد و پوشش گیاهی را کاهش می‌دهد.

به علاوه، چرای بیش از حد و در نتیجه لگدمال شدن مداوم زمین به وسیله حیوانات، موجب فشردگی زمین می‌شود. تأثیر آن از بین رفتن ساختار خاک، تضعیف سلامت جوامع گیاهی و در معرض فرسایش قرار گرفتن خاک از طریق باد و باران است.

با توجه به نقشی که زمین و خاک در پشتیبانی از توسعه اقتصادی و فراهم‌سازی غذا دارد، بیابان‌زایی از چالش‌های عمده محیط‌زیست به‌شمار می‌رود. فرایند بیابان‌زایی می‌تواند چرخه معیوبی از چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را ایجاد نماید و مانع توسعه و عمران

به‌خصوص در مناطق محروم گردد. از بین رفتن چراگاه‌ها و حیوانات، قحطی شدید و مرگ و میر مردم از گرسنگی، مهاجرت گسترده و نیاز شدید میلیون‌ها نفر به کمک غذایی از جمله پیامدهای بیابان‌زایی می‌باشد. به‌عنوان مثال: گزارش کنفرانس ملل متحد در مورد بیابان‌زایی (نایروبی، ۱۹۷۷) نشان می‌دهد در نتیجه دوره‌های طولانی خشکی در بین سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۳ و بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۵ که در مناطق جنوب بیابان «سahارا» شامل کشورهای بوركینافاسو، مالی، نیجر، چاد، گامبیا و برخی دیگر کشورها، پیش آمد، بسیاری از رودخانه‌ها خشک شد، کمربند کلی این منطقه به یک بیابانی که مجاور بیابان ساهارا بود، تبدیل شد، بین ۱۰۰ هزار تا ۲۵۰ هزار نفر از گرسنگی جان دادند و ۵.۳ میلیون رأس گاو در نتیجه قحطی معروف به «سودانو-ساحلیان» در خلال سال‌های ۱۹۶۸-۱۹۷۳ تلف شدند (لستر براون، ۴۰-۵۴).

از پیامدهای عمده بیابان‌زایی، گسترش طوفان‌های گرد و خاک است که در عین داشتن تأثیرات اجتماعی و اقتصادی، روابط سیاسی کشورها را نیز می‌تواند متأثر سازد. این طوفان‌ها مرز گذرند و دارای تأثیرات فرامرزی می‌باشند.

۵-۵. پاسخ جهانی

در تاریخ دیپلماسی محیط‌زیست، دهه ۱۹۷۰ یک نقطه عطف به‌شمار می‌رود. این دهه، نقطه آغاز تلاش جهانی برای مقابله با بحران‌ها و چالش‌های محیط‌زیستی است. کنفرانس جهانی استکهلم که از تاریخ ۵ تا ۱۶ جون در استکهلم واقع در کشور سوئد تدویر یافت، در نوع خود بزرگ‌ترین کنفرانس بین‌المللی بود که تا این تاریخ تشکیل شده بود. در این کنفرانس برای نخستین بار بیش از ۶۰۰۰ نفر به نمایندگی از ۱۱۳ کشور و نزدیک به همین تعداد نمایندگانی از سازمان‌های بین دولتی و ۷۰۰ نفر ناظر اعزامی از ۴۰۰ سازمان بین‌المللی غیر دولتی شرکت داشتند. این کنفرانس اعلامیه محیط‌زیست بشر که حاوی یک سلسله اصول محیط‌زیستی است و هم‌چنین یک پلان عمل مشتمل بر ۱۰۹ توصیه را به تصویب رساند (Report of the United Nations Conference on Human Environment (1972), 1-68). این اسناد تا هنوز برای تمامی گفت‌وگوها و مذاکرات دیپلماتیک یک راهنمای عملی تلقی می‌شود.

دیپلماسی محیط‌زیستی کوشیده است از طریق تدوین و تصویب موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و هم‌چنین ایجاد سازمان‌های بین‌المللی محیط‌زیستی، در برابر بحران‌ها و چالش‌های محیط‌زیستی





پاسخ مطلوب را فراهم نماید. موافقت‌نامه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی محیط‌زیستی، شیوه حقوقی و سیاسی رایجی است که برای پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات محیط‌زیستی فرامرزی به کار می‌روند. بسیاری از موافقت‌نامه‌های محیط‌زیستی دربرگیرنده موضوع آلودگی‌های مرزگذر محلی، نظیر باران اسیدی، یا منبع مادی مشترک، نظیر رودخانه یادریاچه، می‌باشند. به همان ترتیب که مشکلات محیط‌زیستی جنبه جهانی به خود می‌گیرد، ضرورت موافقت‌نامه‌های گسترده‌تری در مورد اقیانوس‌ها، جو، آب و هوای جهانی، قطب جنوب و موجودات در معرض انقراض به‌منظور حفاظت محیط‌زیست کره زمین نیز محسوس‌تر می‌شود.

با وجود این‌که از عمر دیپلماسی محیط‌زیست زمان زیادی نمی‌گذرد؛ ولی از استکهلم تا امروز ما شاهد گسترش و پیشرفت خیلی سریع این رشته از علوم و تصویب هزاران معاهده و موافقت‌نامه محیط‌زیستی دوجانبه و چندجانبه در مدت زمان کوتاه هستیم و هم‌چنین ده‌ها سازمان بین‌المللی محیط‌زیستی دولتی و غیر دولتی به‌منظور حفاظت محیط‌زیست جهان و مقابله با چالش‌های محیط‌زیستی شکل گرفته‌اند.

در کل، معاهدات محیط‌زیستی و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مربوط به پنج دسته و گروه قابل تقسیم‌بندی می‌باشند. این گروه شامل کنوانسیون‌های تنوع حیات، کنوانسیون‌های مربوط به هوا، کنوانسیون‌های زمین، معاهدات مواد کیمیاوی و زباله‌های خطرناک، کنوانسیون‌های دریاها و موافقت‌نامه‌های مربوطه می‌شود. در ذیل هریک از این عناوین، صدها معاهده و موافقت‌نامه تدوین و تصویب شده‌اند و در هر سال ده‌ها نشست بین‌المللی در ارتباط به هریک از این موضوعات برگزار می‌شود. نشست‌های مربوط به تغییر اقلیم داغ‌ترین مباحث و گفت‌وگوها را دربرمی‌گیرد.

۶. افغانستان و دیپلماسی محیط‌زیستی

افغانستان جزیره‌ای جدا افتاده از فرایندها و بسترهای جهانی نیست. جهانی‌شدن به‌عنوان یک فرایند جهانی، بر همه ابعاد زندگی ما سایه افکنده است که محیط‌زیست یکی از آن ابعاد است. بخش زیادی از بحران‌های محیط‌زیستی ماهیت فراملی دارند که تنها با مشارکت و همکاری فعال بین‌المللی قابل رسیدگی است. موضوع دیگر، رعایت سطحی از استانداردهای محیط‌زیستی است که بعضاً به یک مطالبه جهانی تبدیل شده است. به‌عنوان مثال: تغییر اقلیم یک تهدید جهانی است

و تعهد به کاهش گازهای گلخانه‌ای نیز یک خواست جهانی است که سیاست‌های ملی را تحت تأثیر قرار داده و کشورهای جهان را ناگزیر به همکاری و تعاون می‌کند. این بحران‌ها در عین حال که تهدیداتی را به همراه داشته‌اند، فرصت‌هایی را نیز فراروی کشورها قرار داده‌اند. توسعه روزافزون همکاری‌های بین‌المللی در حوزه حفاظت محیط‌زیست و منابع طبیعی، تبادل دانش و تجارب، انتقال تکنولوژی‌هایی با کم‌ترین تبعات محیط‌زیستی و فراهم‌سازی کمک‌های مالی بین‌المللی، از جمله این فرصت‌هاست.

پاسخ افغانستان به این روند جهانی مثبت بوده و این کشور کوشیده است از طریق امضای تعداد زیادی از معاهدات بین‌المللی و عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی مرتبط، از قبیل «سازمان همکاری‌های محیط‌زیستی کشورهای جنوب آسیا»، «برنامه محیط‌زیست ملل متحد» و امثال آن، با کاروان عظیم جهان برای حفاظت محیط‌زیست هم‌سو و همراه شود. افغانستان از این مجرا کمک‌هایی را نیز برای حفاظت محیط‌زیست دریافت کرده است.

اما با وجود تلاش‌هایی که در این راستا صورت گرفته است، نقش افغانستان در دیپلماسی محیط‌زیستی و استفاده از آن در راستای منافع ملی هنوز اندک است. در واقع، تا هنوز ظرفیت تخنیکی لازم برای حضور مؤثر در دیپلماسی محیط‌زیستی شکل نگرفته است. منابع مالی زیادی برای حمایت و حفاظت محیط‌زیست کشورهای در حال توسعه موجود است؛ اما ظرفیت نهادهای مسئول و مرتبط برای دسترسی به این منابع به‌شدت پایین است. از سوی دیگر، همکاری‌های ملی ذریب‌ت که پیش‌شرط استفاده بهینه از شرایط است، نیز ضعیف و محدود می‌باشد. با وجود بحران‌های محیط‌زیستی، تا هنوز مسائل محیط‌زیستی به یکی از اولویت‌های مهم در تصمیم‌گیری مدیران ارشد سیاسی تبدیل نشده است.

برای حضور مؤثر در دیپلماسی محیط‌زیست، گام نخست ایجاد درک روشن و اراده قوی سیاسی در سطح مدیران ارشد است. همزمان ایجاد ظرفیت علمی و تخنیکی مورد نیاز در کشور شرط مهم دیگر است. امروز، محیط‌زیست ابعاد خیلی وسیع و گسترده پیدا کرده است و تخصص‌های گوناگون - اعم از زیست‌شناس، شیمی‌دان، داکتر طب و وترنری، اکولوژیست، اقتصاددان، انجنیر ساختمانی، کارشناسان علوم اجتماعی، سیاست و حقوق، را ایجاب می‌کند. استفاده‌کردن از تکنولوژی‌های جدید که تبعات محیط‌زیستی اندکی دارند، ظرفیت تخنیکی خاص خود را می‌طلبد. با توجه به پراکنده بودن این تخصص‌ها در نهادهای مختلف، شرط مهم دیگر، همکاری





این نهادها با یکدیگر و توافق روی یک پلات فورم مشترک و جامع برای مقابله با چالش‌های محیط‌زیستی است. ایجاد یک بستر مستحکم ملی برای مقابله با چالش‌های محیط‌زیستی، ما را برای حضور فعال و چشم‌گیر در دیپلماسی محیط‌زیستی جهان نیرومند می‌سازد.

نتیجه‌گیری

جهان امروز با چالش‌های مختلف محیط‌زیستی، از قبیل تغییر اقلیم، تخریب لایهٔ اوزون، کاهش تنوع حیات، تقلیل و آلودگی آب‌های سطحی و زیرزمینی، آلودگی هوا، فرسایش خاک و توسعهٔ صحراها، طوفان‌های گرد و خاک و امثال آن مواجه است. با توجه به این‌که بسیاری از مسائل محیط‌زیستی ابعاد و پیامدهای جهانی دارند و تقریباً تمام موضوعات محیط‌زیستی بر روند جهانی شدن اثرگذارند و با فرایندهای اقتصادی و سیاسی آن سروکار دارند، از این جهت در ارتباط تنگاتنگی با دیپلماسی و روابط بین‌الملل قرار می‌گیرند.

هرچند موضوع محیط‌زیست، به‌دلیل تسلط خردگرایان، برای دهه‌ها در حاشیهٔ مسائل روابط بین‌الملل قرار گرفته بود؛ اما هرچه زمان می‌گذرد، با توجه به نگرانی‌های روزافزون محیط‌زیستی، بر اهمیت آن افزوده می‌شود. در نتیجه، مسائل محیط‌زیستی بیش از گذشته در آجندای کاری بازیگران بین‌المللی و مراکز آکادمیک جهان قرار می‌گیرد و به مرور زمان، توجه به آن جدی‌تر می‌شود. امروزه، این موضوع به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های موضوعات روابط بین‌الملل توسط صاحب‌نظران عرصهٔ روابط بین‌الملل، به‌شمول خردگرایان و واقع‌گرایان، مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا از این طریق، فرضیه‌های مرتبط به ماهیت و پایایی همکاری‌های بین‌المللی را آزمایش و بررسی نمایند.

دیپلماسی محیط‌زیستی از اشکال دیپلماسی نوین و تخصصی می‌باشد که با الهام از مفهوم دیپلماسی چندجانبه، به ابزار کار دیپلمات‌های متخصص تبدیل شده است و ما امروز شاهد نقش مؤثر آن در جریان مذاکرات بین‌المللی و نشست‌های جهانی در خصوص مخاطرات و چالش‌های محیط‌زیستی هستیم. دیپلماسی محیط‌زیستی کوشیده است از طریق تدوین و تصویب موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و هم‌چنین ایجاد سازمان‌های بین‌المللی محیط‌زیستی، در برابر بحران‌ها و چالش‌های محیط‌زیستی پاسخ مطلوب فراهم نماید.

با وجود این‌که از عمر دیپلماسی محیط‌زیستی زمان زیادی نمی‌گذرد؛ ولی از استکهلم (۱۹۷۲)

تا امروز ما شاهد گسترش و پیشرفت خیلی سریع این رشته از علوم و تصویب هزاران معاهده و موافقت‌نامه محیط‌زیستی دوجانبه و چندجانبه در مدت زمان کوتاه هستیم و هم‌چنین ده‌ها سازمان بین‌المللی محیط‌زیستی دولتی و غیر دولتی به‌منظور حفاظت محیط‌زیست جهان و مقابله با چالش‌های محیط‌زیستی شکل گرفته‌اند. این، بدان معناست که بحران‌های محیط‌زیستی در عین حال که تهدیداتی را به همراه داشته‌اند، فرصت‌هایی را نیز فراروی کشورها قرار داده‌اند. توسعه روزافزون همکاری‌های بین‌المللی در حوزه حفاظت محیط‌زیست و منابع طبیعی، تبادل دانش و تجارب، انتقال تکنولوژی‌هایی با کم‌ترین تبعات محیط‌زیستی و فراهم‌سازی کمک‌های مالی بین‌المللی، از جمله این فرصت‌ها است. اما از آن‌جا که دیپلماسی محیط‌زیستی یک علم بین‌رشته‌ای است، استفاده مؤثر از این فرصت‌ها مستلزم استفاده از تخصص‌های مختلف و همکاری نزدیک بین ارگان‌های ذیربط است. بهره‌گیری از تخصص‌های مختلف و همکاری نهادهای ملی مرتبط در چارچوب یک پلات‌فورم مشترک و جامع ملی، ظرفیت ملی برای حضور فعال و مؤثر در دیپلماسی محیط‌زیستی و استفاده بهینه از فرصت‌های موجود را بالا می‌برد. بدون ایجاد ظرفیت ملی برای مقابله با چالش‌های محیط‌زیستی نمی‌توان به ظرفیت‌های مالی و تخنیکی‌ای که در جهان وجود دارد، دست یافت و همکاری‌های محیط‌زیستی بین‌المللی را جذب نمود.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

منابع:

۱. اسمیت، استیو و جان بیلینس (۱۳۸۳)، جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، جلد دوم، تهران، انتشارات ابرار معاصر، چاپ اول.
۲. بانک جهانی با همکاری انتشارات دانشگاه آکسفورد (۱۳۸۷)، جهانی‌شدن؛ رشد و فقر، ترجمه صابر شیبانی اصل، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۳. بوزان، باری، الی ویور و پاپ دو ویلد (۱۳۸۶)، چارچوب تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی‌زاده و حسن سعید کلاهی، تهران، نشر میزان.
۴. ترابی، قاسم (۱۳۸۹)، «محیط زیست از منظر واقع‌گرایی، لیبرالیسم و بوم‌گرایان افراطی (با تأکید بر پروتکل کیوتو)»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و چهارم، شماره ۳.
۵. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۶)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، جلد اول، تهران، چاپ دوم.
۶. دهقانی فیروزآبادی و سید جلال مرداد (۱۹۲۳)، ضرورت‌ها و کارکرد دیپلماسی در سیاست خارجی توسعه‌گرا، مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۷. رابرت جکسون و گئورگ سورنسون (۱۳۸۳)، درآمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه مهدی ذاکریان و



- دیگران، تهران، نشر میزان.
۸. طلوعی، محمود (۱۹۲۲)، فرهنگ جامع سیاسی، تهران، نشر علم.
۹. ظریف، محمدجواد و سید محمدکاظم سجادیپور (۱۹۲۳)، دیپلماسی چندجانبه، نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶)، روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم.
۱۱. کنوانسیون ۱۹۹۴ ملل متحد برای مبارزه با بیابان‌زایی در کشورهای در حال تجربه خشک‌سالی و یا بیان‌زایی به‌خصوص در آفریقا.
۱۲. لال کور، کولاسوریا و نکلاس رابینسون (۱۳۹۰)، مبانی حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، ترجمه سید محمدمهدی حسینی، تهران، نشر میزان.
۱۳. لستر آر، براون (۱۳۹۱)، نجات محیط‌زیست، ترجمه حمید طراوتی، مشهد، جهاد دانشگاهی.
۱۴. مالکوم واترز (۱۳۷۹)، جهانی‌شدن، ترجمه اسماعیل مردانی و سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، چاپ اول.
۱۵. هادیان، ناصر و افسانه احدی (۱۹۲۲)، جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، سال اول، شماره ۹.
16. Convention on Long – Range Transboundary Air Pollution of 13 November, 1979. Kate O’Neil(2009), The Environment and Political Relations, Cambridge University Press, 2009.
- Report of the United Nations Conference on Hman Environment, Stokholm, June 5-16, 1972, A/CONF.48/14/Rev. 1.

